۱ (کلاسیک‌ها (مکتب اقتصاد کلاسیک) — خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف)

مکتب کلاسیک از اواخر قرن ۱۸ تا میانه قرن ۱۹ شکل گرفت و محور اصلی‌اش این بود که **بازارها اگر تا حد زیادی آزاد باشند، به‌طور طبیعی به سمت تعادل و رشد حرکت می‌کنند**. کلاسیک‌ها معمولاً دولت را «کمینه‌گرا» می‌خواستند: نقش دولت بیشتر در **حفظ امنیت، اجرای قانون، حقوق مالکیت، و برخی خدمات عمومی** تعریف می‌شد، نه دخالت گسترده در قیمت‌گذاری و تولید. نقطه کانونی فکرشان این بود که **انگیزه نفع شخصی و رقابت** می‌تواند منابع را به شکل نسبتاً کارا تخصیص دهد.

از نظر نظری، کلاسیک‌ها پایه‌های مهمی گذاشتند:

- تحلیل **تقسیم کار و بهره‌وری** (افزایش تولید از طریق تخصصی شدن)
- نگاه **تولیدمحور** به رشد اقتصادی (انباشت سرمایه، کار، زمین و پیشرفت فنی)
- تأکید بر **آزادی تجارت** و مزیت‌ها در مبادله بین کشورها
- توجه به **توزیع درآمد** بین طبقات/عوامل تولید: دستمزد، سود، رانت

یکی از بحث‌های کلیدی کلاسیک‌ها این بود که در بلندمدت، اقتصاد حول «قوانین طبیعی» حرکت می‌کند. خیلی از آن‌ها به یک نوع **گرایش به تعادل بلندمدت** باور داشتند و می‌گفتند دستکاری‌های زیاد دولت می‌تواند کارکرد سازوکار قیمت‌ها را خراب کند. در عین حال، کلاسیک‌ها معمولاً در سطح تحلیل کلان امروزی (مثل رکودهای تقاضامحور کینزی) کمتر تمرکز داشتند و بیشتر روی تولید، پس‌انداز/سرمایه‌گذاری، تجارت و توزیع تمرکز می‌کردند.

---

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص کلاسیک‌ها (برای امتحان

- **دست نامرئی / هماهنگی بازار** (اسمیت): پیگیری نفع شخصی در فضای رقابتی می‌تواند به نتایج اجتماعی مطلوب (تخصیص بهتر منابع) برسد.
- **تقسیم کار** (اسمیت): تخصصی شدن نیروی کار → افزایش بهره‌وری → رشد تولید.
- **نظریه ارزش مبتنی بر کار (گرایش کلاسیک** :(در برخی بیان‌های کلاسیک، ارزش/قیمت طبیعی کالاها به هزینه‌های تولید (به‌خصوص کار) مرتبط می‌شود.
- **قانون بازاری‌ها (قانون سی** :(تولید (عرضه) زمینه درآمد و در نتیجه تقاضا را ایجاد می‌کند؛ بنابراین در نگاه کلاسیک‌ها «کمبود تقاضای کلی پایدار» معمولاً مسئله اصلی نیست (این دقیقاً نقطه‌ای است که بعداً کینز به آن حمله می‌کند.(
- **مکتب توزیع** :بررسی اینکه درآمد چگونه بین **دستمزد (کار)، سود (سرمایه)، رانت (زمین)** تقسیم می‌شود.
- **مزیت نسبی و تجارت آزاد** (ریکاردو): حتی اگر کشوری در همه چیز ضعیف‌تر باشد، باز هم با تخصص‌گرایی بر اساس هزینه فرصت، تجارت به نفع طرفین است.

- **رانت زمین و بازده نزولی**)ریکاردو/مالتوس): زمین محدود است، با افزایش تولید کشاورزی هزینه نهایی بالا می‌رود و رانت زمین اهمیت پیدا می‌کند.
- **رشد و ایستایی بلندمدت** :برخی کلاسیک‌ها (مثل ریکاردو و مالتوس) به محدودیت‌های رشد (زمین، جمعیت، بازده نزولی) توجه جدی داشتند.

---

۳ (اشخاص مهم مکتب کلاسیک

1. **آدام اسمیت(Adam Smith)**
   - کتاب مهم :*ثروت ملل*
   - ایده‌های کلیدی: تقسیم کار، دست نامرئی، تجارت آزاد، نقد مرکانتیلیسم
2. **دیوید ریکاردو(David Ricardo)**
   - نظریه مزیت نسبی، نظریه رانت زمین، توزیع درآمد بین طبقات، تحلیل هزینه‌های تولید
3. **توماس رابرت مالتوس(Malthus)**
   - نظریه جمعیت (رشد جمعیت سریع‌تر از رشد مواد غذایی)، نگرانی درباره فشار جمعیت و فقر
   - در بحث رکود/تقاضا هم نسبت به برخی خوش‌بینی‌های کلاسیک‌ها منتقدتر بود
4. **ژان باتیست سی(J.B. Say)**
   - قانون سی (قانون بازارها(
5. **جان استوارت میل(J.S. Mill)**
   - جمع‌بندی و توسعه کلاسیک‌ها؛ تفکیک بین قوانین تولید (نسبتاً طبیعی) و قوانین توزیع (قابل تغییر با نهادها(

)گاهی **پتی** و **کانتیلون** را هم پیشاکلاسیک یا ریشه‌های کلاسیک می‌دانند(.

---

۴ (ارتباط کلاسیک‌ها با مکاتب دیگر (رابطه و تأثیرپذیری/تفاوت(

الف) ارتباط با مرکانتیلیسم (قبل از کلاسیک‌ها(

- مرکانتیلیست‌ها: تأکید بر انباشت طلا/نقره، تراز تجاری مثبت، حمایت‌گرایی و نقش فعال دولت.
- کلاسیک‌ها: نقد جدی مرکانتیلیسم؛ گفتند ثروت واقعی «تولید و رفاه» است نه فقط ذخایر فلزات گران‌بها؛ طرفدار تجارت آزاد و رقابت شدند.

ب) ارتباط با فیزیوکرات‌ها (هم‌دوره‌های اولیه(

- فیزیوکرات‌ها (مثل کنه): کشاورزی را منشأ اصلی مازاد می‌دانستند و به نظم طبیعی و حداقل دخالت دولت باور داشتند.
- کلاسیک‌ها: ایده «نظم طبیعی» و نگاه سیستماتیک به اقتصاد را تا حدی گرفتند، اما منشأ ثروت را فقط کشاورزی ندانستند و صنعت/تجارت را هم مولد دیدند.

ج) ارتباط با نئوکلاسیک‌ها (بعدتر، از اواخر قرن ۱۹(

- نئوکلاسیک‌ها تحلیل را از «ارزش مبتنی بر کار و هزینه تولید» به سمت **فایده نهایی و مطلوبیت نهایی** بردند و ابزارهای ریاضی و تحلیل حاشیه‌ای را قوی کردند.
- هر دو گروه به بازار و قیمت‌ها به عنوان سازوکار تخصیص اهمیت می‌دهند، اما **پایه ارزش و روش تحلیل** متفاوت است.

د) ارتباط با مارکسیسم

- مارکس از اقتصاد کلاسیک (به‌ویژه ریکاردو) خیلی استفاده کرد، مخصوصاً در بحث ارزش و توزیع.
- اما نتیجه‌گیری‌اش کاملاً متفاوت بود: مارکس سرمایه‌داری را دارای تضادهای درونی (استثمار، بحران، تمرکز سرمایه) می‌دانست و به گذار تاریخی آن باور داشت؛ کلاسیک‌ها بیشتر به کارایی و نظم بازار خوش‌بین بودند.

هـ) ارتباط با کینزی‌ها (قرن ۲۰(

- کینز نقد اصلی‌اش به این بود که بازارها همیشه خودبه‌خود به اشتغال کامل نمی‌رسند و **کمبود تقاضای کل** می‌تواند رکود طولانی بسازد.
- در نتیجه، کینزی‌ها نقش دولت را در سیاست مالی/پولی برای تثبیت اقتصاد پررنگ می‌کنند، برخلاف کلاسیک‌ها که عموماً دخالت دولت را محدود می‌خواستند.

---

۵ (مقایسه‌های رایج (کلاسیک‌ها در برابر دیگر مکاتب(

۱ (کلاسیک vs مرکانتیلیسم

- مرکانتیلیسم: حمایت‌گرایی، صادرات‌محوری، دولت فعال
- کلاسیک: تجارت آزاد، رقابت، دولت حداقلی، ثروت = تولید و رفاه

۲ (کلاسیک vs نئوکلاسیک

- کلاسیک: هزینه تولید/کار و «قیمت طبیعی»، تمرکز بر توزیع بین طبقات
- نئوکلاسیک: مطلوبیت نهایی/تحلیل حاشیه‌ای، تعادل عرضه و تقاضا با ابزارهای دقیق‌تر، تمرکز بیشتر بر انتخاب فردی

۳ (کلاسیک vs مارکسیسم

- کلاسیک: بازار عمدتاً نظم‌پذیر و کارا؛ تضاد طبقاتی محور نظریه نیست (هرچند توزیع را بررسی می‌کنند(
- مارکسیسم: تضاد طبقاتی و استثمار در مرکز تحلیل؛ بحران و تحول تاریخی سرمایه‌داری

۴ (کلاسیک vs کینزی

- کلاسیک: اعتماد بیشتر به خودتنظیمی بازار، اشتغال کامل در بلندمدت، نقش محدود دولت
- کینزی: امکان رکود طولانی، اهمیت تقاضای کل، سیاست‌گذاری فعال دولت برای اشتغال و رشد

۱ (نئوکلاسیک‌ها (مکتب اقتصاد نئوکلاسیک) — خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

نئوکلاسیک‌ها از اواخر قرن ۱۹ (حدود دهه ۱۸۷۰) با «انقلاب حاشیه‌ای» شکل گرفتند و هسته اصلی فکرشان این است که **قیمت‌ها و مقدار تولید از برهم‌کنش عرضه و تقاضا** و تصمیم‌های «حاشیه‌ای» افراد و بنگاه‌ها تعیین می‌شود. بر خلاف کلاسیک‌ها که بیشتر روی **هزینه تولید/کار** و توزیع بین طبقات تمرکز داشتند، نئوکلاسیک‌ها ارزش را عمدتاً با **مطلوبیت (فایده) و مطلوبیت نهایی** توضیح دادند: یعنی ارزش یک کالا به اندازه رضایتی بستگی دارد که آخرین واحد مصرف‌شده ایجاد می‌کند.

در نگاه نئوکلاسیک، افراد معمولاً **عقلایی** فرض می‌شوند (ترجیح‌ها دارند، محدودیت بودجه دارند، و انتخاب می‌کنند تا مطلوبیت را بیشینه کنند) و بنگاه‌ها هم با هدف **بیشینه‌سازی سود** و تحت محدودیت فناوری و هزینه عمل می‌کنند. بازار رقابتی از طریق **سیگنال قیمت‌ها** منابع را تخصیص می‌دهد و در بسیاری از مدل‌ها، این تخصیص در شرایط رقابت کامل به شکل «کارا» (بهینه پارتو) معرفی می‌شود.

نئوکلاسیک‌ها اقتصاد را به‌صورت یک سیستم **تعادل** مدل‌سازی کردند: از تعادل جزئی در یک بازار (مارشال) تا تعادل عمومی در همه بازارها (والراس). در نتیجه، روش‌شان از نظر ابزار تحلیلی ریاضی‌تر و دقیق‌تر شد. در عین حال، چون بسیاری از مدل‌های استاندارد نئوکلاسیک روی تعادل و انعطاف قیمت‌ها تکیه دارند، معمولاً نتیجه می‌گیرد که **بازارها تمایل به خودتنظیمی دارند**؛ البته نئوکلاسیک‌های جدیدتر و اقتصاد خرد مدرن، «شکست بازار» (انحصار، اطلاعات نامتقارن، کالاهای عمومی، آثار خارجی) را هم جدی وارد تحلیل کرده‌اند.

---

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص نئوکلاسیک‌ها (نکات مهم امتحانی(

- **انقلاب حاشیه‌ای** :**(Marginalism)** تصمیم‌ها بر اساس «واحد آخر» (مطلوبیت نهایی، هزینه نهایی، درآمد نهایی.(
- **مطلوبیت نهایی نزولی** :هرچه از یک کالا بیشتر مصرف کنی، رضایت اضافیِ واحدهای بعدی کمتر می‌شود ← پایه شکل‌گیری منحنی تقاضا.
- **تعادل عرضه و تقاضا** :قیمت تعادلی جایی است که مقدار عرضه و تقاضا برابر می‌شود.
- **کشش‌ها** **(Elasticity)** به‌ویژه در سنت مارشالی: حساسیت مقدار تقاضا/عرضه نسبت به تغییر قیمت/درآمد.
- **تحلیل تعادل جزئی** **(Marshall)** در برابر **تعادل عمومی**.**(Walras)**
- **بیشینه‌سازی**:
  - مصرف‌کننده: بیشینه‌سازی مطلوبیت تحت محدودیت بودجه
  - بنگاه: بیشینه‌سازی سود تحت محدودیت فناوری/هزینه
- **هزینه نهایی و قیمت‌گذاری** :در رقابت کامل، در تعادل معمولاً) (P = MC قیمت برابر هزینه نهایی.(
- **توزیع درآمد بر اساس بهره‌وری نهایی عوامل**)نظریه بهره‌وری نهایی): دستمزد≈بهره‌وری نهایی کار، بهره/بازده سرمایه≈بهره‌وری نهایی سرمایه.
- **کارایی پارتویی و قضایای رفاه**)در بیان‌های بعدی): در شرایط رقابت کامل و نبود شکست بازار، تعادل رقابتی می‌تواند کارا باشد.

---

۳ (اشخاص مهم مکتب نئوکلاسیک

سه چهره کلیدی انقلاب حاشیه‌ای (دهه ۱۸۷۰:(

1. **ویلیام استنلی جونز**(W.S. Jevons)
   - تأکید بر مطلوبیت نهایی و تحلیل حاشیه‌ای در ارزش و قیمت
2. **کارل منگر**(Carl Menger)
   - بنیان‌گذار مکتب اتریش (در ریشه‌ها نئوکلاسیک/حاشیه‌ای)؛ تأکید بر ذهنی بودن ارزش و نقش ترجیحات فردی
3. **لئون والراس**(Léon Walras)
   - نظریه **تعادل عمومی**)همزمانی تعادل در همه بازارها)، استفاده جدی از ریاضیات

چهره‌های تثبیت‌کننده و توسعه‌دهنده:

4. **آلفرد مارشال**(Alfred Marshall)
   - تلفیق عرضه و تقاضا، تعادل جزئی، کشش، ابزارهای استاندارد اقتصاد خرد (کتاب *اصول اقتصاد*(

5. **ویلفردو پارتو(Vilfredo Pareto)**
   - مفهوم **بهینگی پارتو** و نگاه رفاهی به کارایی
6. **جان بیتس کلارک(J.B. Clark)**
   - نظریه بهره‌وری نهایی در توزیع (دستمزد/سود(

)بعدتر، اقتصاد خرد مدرن با کسانی مثل هیکس، ساموئلسون، ارو، دبرو و... ادامه پیدا کرد، ولی برای «مکتب» کلاسیکِ نئوکلاسیک معمولاً همان‌های بالا کافی‌اند(.

---

۴ (ارتباط نئوکلاسیک‌ها با مکاتب دیگر (رابطه و اثرگذاری(

الف) نسبت با کلاسیک‌ها

- نئوکلاسیک‌ها ادامه‌دهنده علاقه به بازار و رقابت بودند، اما «انقلاب اصلی» آن‌ها تغییر مبنای ارزش بود:
  - کلاسیک: گرایش به ارزش/قیمت طبیعی بر پایه هزینه تولید (و گاهی کار) + تمرکز بر طبقات و توزیع
  - نئوکلاسیک: ارزش بر پایه مطلوبیت/انتخاب فردی + تحلیل حاشیه‌ای و تعادل

ب) نسبت با مکتب اتریش

- اتریشی‌ها (منگر، بعدتر بوم-باورک، میزس، هایک) از نظر ارزش ذهنی و فردگرایی به نئوکلاسیک‌ها نزدیک‌اند، اما معمولاً:
  - کمتر از تعادل‌های ریاضی و مدل‌سازی والراسی استقبال می‌کنند
  - روی فرایند بازار، کارآفرینی، دانش پراکنده و عدم قطعیت تأکید بیشتری دارند

ج) نسبت با کینزی‌ها

- کینز به این پیش‌فرض رایج نئوکلاسیک‌ها (انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد و خودکار بودن بازگشت به اشتغال کامل) حمله کرد و گفت ممکن است اقتصاد در تعادلِ کم‌اشتغالی گیر کند.
- در قرن ۲۰ تلاش شد ترکیب ایجاد شود :**نئوکلاسیک-کینزی**)سنتز نئوکلاسیک) و بعدتر بحث‌های **کینزی‌های جدید** و **نئوکلاسیک‌های جدید/کلاسیک‌های جدید**.

د) نسبت با مارکسیسم

- مارکسیسم ارزش و استثمار را با چارچوب کار و روابط تولید توضیح می‌دهد؛ نئوکلاسیک‌ها با چارچوب «انتخاب فردی + بهره‌وری نهایی» توزیع را توضیح می‌دهند.

- بنابراین اختلاف هم «روش» است (طبقه/تاریخ در برابر فرد/تعادل) و هم «نتیجه‌گیری» (تضاد و بحران در برابر کارایی بازار در شرایط رقابتی.(

هـ) نسبت با نهادگرایی و اقتصاد رفتاری

- نهادگرایان و رفتاری‌ها بخشی از فرض‌های نئوکلاسیک (عقلانیت کامل، اطلاعات کامل، بازارهای کامل) را نقد می‌کنند و نقش نهادها/روان‌شناسی را پررنگ‌تر می‌دانند. با این حال، بسیاری از ابزارهای تحلیلی نئوکلاسیک در این رویکردها هم استفاده می‌شود.

---

۵ (مقایسه‌های پرتکرار (نئوکلاسیک‌ها با مکاتب دیگر(

۱ (نئوکلاسیک vs کلاسیک

- محور تحلیل:
  - کلاسیک: تولید و توزیع بین طبقات، قیمت طبیعی، هزینه تولید
  - نئوکلاسیک: انتخاب فردی، مطلوبیت نهایی، تعادل عرضه-تقاضا
- نظریه ارزش:
  - کلاسیک: گرایش به کار/هزینه تولید
  - نئوکلاسیک: مطلوبیت نهایی (ارزش ذهنی(
- روش:
  - کلاسیک: بیشتر توصیفی-نظری
  - نئوکلاسیک: ریاضی‌تر، حاشیه‌ای، تعادلی

۲ (نئوکلاسیک vs کینزی

- نئوکلاسیک: قیمت‌ها/دستمزدها انعطاف‌پذیر → گرایش به تعادل اشتغال کامل (در بسیاری از نسخه‌ها(
- کینزی: چسبندگی قیمت/دستمزد + نااطمینانی → امکان رکود پایدار → سیاست‌گذاری فعال دولت

۳ (نئوکلاسیک vs مارکسیسم

- نئوکلاسیک: توزیع بر اساس بهره‌وری نهایی، تمرکز بر فرد و مبادله
- مارکسیسم: توزیع بر اساس روابط تولید و قدرت طبقاتی، تمرکز بر استثمار و تاریخ سرمایه‌داری

۴ (نئوکلاسیک vs نهادگرایی/رفتاری

- نئوکلاسیک: عقلانیت و بازارهای نسبتاً کامل (در مدل پایه(
- نهادگرایی/رفتاری: نقش نهادها، قوانین، فرهنگ، محدودیت‌های شناختی و خطاهای رفتاری

۱ (مرکانتیلیست‌ها — (Mercantilism) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

مرکانتیلیسم یک «مکتب منسجم دانشگاهی» به معنای دقیقِ بعدی نیست، بیشتر یک **مجموعه سیاست‌ها و اندیشه‌های اقتصادی رایج در اروپا**)حدود قرن ۱۶ تا ۱۸) است که همراه با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، استعمار و گسترش تجارت بین‌الملل رشد کرد. ایده مرکزی مرکانتیلیست‌ها این بود که **قدرت و ثروت کشور** با **انباشت طلا و نقره**)فلزات گران‌بها) و داشتن **تراز تجاری مثبت**)صادرات بیشتر از واردات) افزایش پیدا می‌کند.

در این دیدگاه، اقتصاد جهانی تا حدی «رقابتی-صفرجمع» دیده می‌شد: یعنی اگر کشوری سهم بیشتری از تجارت و ذخایر طلا بگیرد، دیگران سهم کمتری دارند. به همین دلیل مرکانتیلیست‌ها معمولاً از **دخالت فعال دولت** دفاع می‌کردند: دولت باید با تعرفه، محدودیت واردات، حمایت از صنایع داخلی، کنترل تجارت و تقویت نیروی دریایی/بازرگانی، صادرات را بالا ببرد و خروج فلزات گران‌بها را کم کند.

مرکانتیلیسم همچنین با سیاست‌های **استعماری** پیوند داشت: مستعمرات به‌عنوان منبع مواد خام ارزان و بازار فروش کالاهای ساخته‌شده کشور مادر دیده می‌شدند. در بسیاری از نسخه‌ها، تأکید می‌شد که کشور باید **صنایع داخلی و تولید صادراتی** را تقویت کند، شبکه حمل‌ونقل و تجارت را توسعه بدهد و گاهی حتی دستمزدها را پایین نگه دارد تا قیمت تمام‌شده کالاهای صادراتی رقابتی بماند.

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص مرکانتیلیست‌ها (نکات امتحانی(

- **ثروت = انباشت فلزات گران‌بها**)طلا/نقره) و ذخایر خزانه
- **تراز تجاری مثبت** :صادرات ↑ ، واردات↓
- **حمایت‌گرایی** :**(Protectionism)** تعرفه، سهمیه، ممنوعیت واردات برخی کالاها
- **دولت‌گرایی اقتصادی** :سیاست صنعتی و تجاری فعال؛ اقتصاد ابزار قدرت ملی
- **انحصارات و شرکت‌های امتیازی** :اعطای امتیاز به شرکت‌ها برای تجارت (مثل تجارت با مستعمرات(
- **استعمار و کنترل مسیرهای تجاری** :برای مواد خام، بازار فروش و انباشت ثروت
- **جمعیت و نیروی کار** :در برخی روایت‌ها، جمعیت زیاد و نیروی کار ارزان به عنوان مزیت صادراتی دیده می‌شد
-)در نسخه‌های متأخرتر) توجه به **گردش پول و نقش پول در تجارت**، به‌ویژه در انگلستان

---

۳ (افراد مهم مرکانتیلیسم (چهره‌های شاخص(

مرکانتیلیسم یک جریان سیاستی/اداری بود و نویسندگانش پراکنده‌اند، اما چند نام بسیار تکرارشونده در تاریخ اندیشه اقتصادی:

- **ژان-باتیست کولبر** – **(Jean-Baptiste Colbert)** فرانسه

سیاست‌گذار مشهور؛ «کولبرتیسم» نمونه کلاسیک حمایت‌گرایی و سیاست صنعتی دولتی (حمایت از صنایع، کنترل کیفیت، تعرفه‌ها.(

- **توماس مون** – **(Thomas Mun)** انگلستان

از مهم‌ترین نویسندگان مرکانتیلیست انگلیسی؛ تأکید بر تراز تجاری مثبت (*England's Treasure by Foreign Trade*).

- **آنتونیو سرا** – **(Antonio Serra)** ایتالیا

از نخستین تحلیل‌های سیستماتیک درباره تجارت و توسعه شهری/صنعتی.

- **جرارد دو مَلاینز** – **(Gerard de Malynes)** انگلستان

تمرکز بر مسائل پولی، نرخ ارز و خروج فلزات گران‌بها.

- **ادوارد میسلدن** – **(Edward Misselden)** انگلستان

نوشته‌هایی درباره تجارت خارجی و تراز تجاری.

)بسته به استاد/منبع، ممکن است اسامی دیگری هم بیاید، ولی این‌ها معمولاً کافی‌اند(.

---

۴ (ارتباط مرکانتیلیسم با مکاتب دیگر (پیش و پس(

الف) ارتباط با فیزیوکرات‌ها

- فیزیوکرات‌ها (قرن ۱۸ فرانسه) واکنشی علیه سیاست‌های مرکانتیلیستی بودند: گفتند ثروت از «تولید» می‌آید (آن‌ها کشاورزی را مولد اصلی می‌دانستند) نه از انباشت طلا.
- فیزیوکرات‌ها طرفدار «نظم طبیعی» و کاهش محدودیت‌های تجاری شدند.

ب) ارتباط با کلاسیک‌ها

- کلاسیک‌ها (به‌خصوص آدام اسمیت) مرکانتیلیسم را به‌شدت نقد کردند:
  - ثروت = تولید و تقسیم کار و بهره‌وری، نه خزانه طلا
  - تجارت می‌تواند «برد-برد» باشد، نه الزاماً صفرجمع
  - حمایت‌گرایی و انحصارها رقابت و رفاه مصرف‌کننده را خراب می‌کند

ج) ارتباط با نئوکلاسیک‌ها

- نئوکلاسیک‌ها در چارچوب مزیت نسبی/کارایی و رفاه، معمولاً با حمایت‌گرایی گسترده مخالف‌اند و تجارت آزاد را کاراتر می‌دانند (مگر در موارد شکست بازار.(
- با این حال در اقتصاد مدرن، برخی بحث‌ها مثل «سیاست صنعتی» یا «حمایت از صنایع نوپا» گاهی یادآور منطق مرکانتیلیستی می‌شود، ولی با ادبیات و معیارهای متفاوت.

د) ارتباط با کینزی‌ها (نکته مهم برای مقایسه(

- مرکانتیلیسم روی صادرات و مازاد تجاری تأکید دارد؛ بعضی‌ها می‌گویند از نظر «سیاست‌گذاری عملی» شباهت‌هایی با سیاست‌های تحریک تقاضا از مسیر صادرات دارد، اما مبنایش فرق می‌کند:
  - مرکانتیلیسم: قدرت ملی + طلا/خزانه + محدودیت واردات

- کینز: مدیریت تقاضای کل برای اشتغال، نه انباشت طلا

---

۵ (مقایسه‌های رایج (مرکانتیلیسم با مکاتب دیگر(

۱ (مرکانتیلیسم vs کلاسیک

- مرکانتیلیسم: ثروت=طلا، تجارت صفرجمع، حمایت‌گرایی، دولت فعال
- کلاسیک: ثروت=تولید و رفاه، تجارت برد-برد (مزیت‌ها)، بازار و رقابت، دولت محدودتر

۲ (مرکانتیلیسم vs فیزیوکراسی

- مرکانتیلیسم: تجارت و خزانه و صنعت/قدرت دولت
- فیزیوکراسی: کشاورزی منبع مازاد، نظم طبیعی، آزادی اقتصادی (تا حدی(

۳ (مرکانتیلیسم vs نئوکلاسیک

- مرکانتیلیسم: تمرکز بر مازاد تجاری و محدودیت واردات
- نئوکلاسیک: کارایی تخصیص منابع و رفاه مصرف‌کننده، دفاع از تجارت آزاد (جز موارد خاص(

۱ (فیزیوکرات‌ها — (Physiocrats) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

فیزیوکرات‌ها یک جریان فکری اقتصادی در **فرانسه قرن ۱۸**)حدود ۱۷۵۰ تا ۱۷۸۰) بودند که به‌عنوان یکی از اولین تلاش‌ها برای ساختن یک «نظریه منسجم» درباره اقتصاد شناخته می‌شوند. آن‌ها معتقد بودند اقتصاد هم مثل طبیعت دارای **نظم طبیعی (Natural Order)** و قوانین مشخص است؛ اگر دولت اجازه دهد این نظم طبیعی کار کند، اقتصاد به بهترین شکل پیش می‌رود. به همین دلیل، فیزیوکرات‌ها از شعار معروف «**بگذارید انجام دهند، بگذارید بگذرد (Laissez-faire, laissez-passer)**» دفاع می‌کردند (یعنی کاهش مقررات و محدودیت‌های دولتی، مخصوصاً در تجارت و قیمت‌ها.(

مهم‌ترین ویژگی نظری فیزیوکرات‌ها این بود که می‌گفتند تنها بخشی که واقعاً «**محصول خالص / مازاد**» ایجاد می‌کند **کشاورزی** است. از نگاه آن‌ها، زمین و کشاورزی می‌تواند بیش از هزینه‌های مصرف‌شده در تولید، خروجی بدهد و یک مازاد واقعی بسازد؛ اما صنعت و تجارت را غالباً «**عقیم/نامولد**» می‌دانستند (نه اینکه بی‌فایده باشد، بلکه از نظرشان مازاد جدید خلق نمی‌کند و فقط شکل/محل کالا را تغییر می‌دهد). این دیدگاه تا حدی واکنشی بود به مرکانتیلیسم که ثروت را در تجارت و انباشت طلا می‌دید.

فیزیوکرات‌ها همچنین تلاش کردند اقتصاد را به‌صورت یک **گردش دایره‌ای** بین طبقات توضیح دهند و نشان دهند درآمد و مخارج چگونه بین بخش‌ها حرکت می‌کند. این کار در قالب «جدول اقتصادی» انجام شد و از نظر تاریخ اندیشه، یک قدم خیلی مهم به سمت تحلیل کلان و حساب‌های ملی محسوب می‌شود. از نظر سیاست‌گذاری هم تأکیدشان بر **آزادسازی تجارت (خصوصاً غله(**، حذف مقررات دست‌وپاگیر، و اصلاح مالیاتی بود.

---

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص فیزیوکرات‌ها (نکات امتحانی(

- **نظم طبیعی** :**(Natural Order)** اقتصاد قوانین طبیعی دارد؛ مداخلات زیاد دولت نظم را مختل می‌کند.
- :**Laissez-faire**آزادی فعالیت اقتصادی، کاهش مقررات، آزادی تجارت (به‌خصوص تجارت غلات.(
- **محصول خالص / مازاد** :**(Produit net)** فقط کشاورزی مازاد واقعی ایجاد می‌کند.
- **تقسیم اقتصاد به طبقات**)در مدل کلاسیک فیزیوکرات‌ها:(
  1. **طبقه مولد** :کشاورزان/بخش کشاورزی
  2. **طبقه مالک** :زمین‌داران (دریافت‌کننده رانت(
  3. **طبقه عقیم/نامولد** :صنعتگران و تجار (از نظر تولید مازاد(
- **جدول اقتصادی** :**(Tableau Économique)** نمایش گردش درآمد/کالا بین طبقات؛ پیش‌درآمدی برای تحلیل‌های کلان و جریان‌های درآمدی.
- **مالیات واحد بر زمین** :پیشنهاد مهم سیاستی؛ چون رانت زمین را محل مناسب مالیات می‌دانستند.

---

۳ (افراد مهم فیزیوکرات‌ها

- **فرانسوا کنه(François Quesnay)**

رهبر فکری فیزیوکرات‌ها؛ طراح .*Tableau Économique*

- **آن-روبر-ژاک تورگو(Turgot)**

هم نظریه‌پرداز و هم سیاست‌گذار؛ از اصلاحات اقتصادی، آزادی تجارت و کاهش محدودیت‌ها دفاع کرد.

- **ویکتور دو میرابو(Victor de Mirabeau)**

از نویسندگان و مروّجان جریان فیزیوکراتی.

- **پیر-ساموئل دو پون دو نمور(Dupont de Nemours)**

تدوین‌گر و مروج اندیشه‌های فیزیوکراتی، نقش در انتشار و نظام‌مند کردن آثار.

---

۴ (ارتباط فیزیوکرات‌ها با مکاتب دیگر (پیوندها و تفاوت‌ها(

الف) نسبت با مرکانتیلیسم (قبل از آن‌ها(

- مرکانتیلیسم: ثروت=طلا، حمایت‌گرایی، دولت فعال در تجارت
- فیزیوکرات‌ها: ثروت از تولید (کشاورزی) و مازاد می‌آید، نه از انباشت طلا؛ مخالفت با مقررات و محدودیت‌های تجاری

ب) نسبت با کلاسیک‌ها (بعد از آن‌ها(

- کلاسیک‌ها از فیزیوکرات‌ها چند چیز مهم گرفتند:
  - ایده وجود «قوانین» در اقتصاد و نگاه سیستماتیک
  - دفاع از آزادی اقتصادی و تجارت
- اما با آن‌ها اختلاف داشتند چون کلاسیک‌ها **صنعت و تقسیم کار** را هم مولد می‌دانستند و منشأ ثروت را محدود به کشاورزی نکردند.

ج) نسبت با نئوکلاسیک‌ها

- نئوکلاسیک‌ها از نظر روش (حاشیه‌ای/تعادل) مسیر دیگری رفتند، اما از نظر «تمایل به بازار و آزادی اقتصادی» شباهت‌هایی دیده می‌شود.
- همچنین، ایده «جریان‌های اقتصادی» و نگاه کل‌نگر فیزیوکرات‌ها الهام‌بخش برخی مسیرهای بعدی در تحلیل کلان و حسابداری ملی بود (هرچند مستقیم نئوکلاسیک نیست.(

د) نسبت با مارکسیسم

- مارکس از ایده «مازاد» و اینکه یک بخش مازاد ایجاد می‌کند و سپس توزیع می‌شود، الهام‌هایی گرفت؛ اما منشأ مازاد را کشاورزی نمی‌دانست و تحلیلش را بر کار و روابط تولید بنا کرد.

---

۵ (مقایسه‌های رایج (فیزیوکرات‌ها با مکاتب دیگر(

۱ (فیزیوکرات‌ها vs مرکانتیلیست‌ها

- مرکانتیلیست‌ها: تجارت و انباشت طلا، دولت فعال، حمایت‌گرایی
- فیزیوکرات‌ها: تولید کشاورزی و مازاد، نظم طبیعی، آزادی تجارت و کاهش مقررات

۲ (فیزیوکرات‌ها vs کلاسیک‌ها

- فیزیوکرات‌ها: فقط کشاورزی مولدِ مازاد است؛ صنعت/تجارت نامولد
- کلاسیک‌ها: صنعت هم مولد است؛ تقسیم کار و بهره‌وری و سرمایه‌گذاری موتور رشد هستند

۳ (فیزیوکرات‌ها vs نئوکلاسیک‌ها

- فیزیوکرات‌ها: مازاد مبتنی بر زمین/کشاورزی، طبقات سه‌گانه، نگاه جریان درآمدی ساده
- نئوکلاسیک‌ها: ارزش ذهنی و مطلوبیت نهایی، تعادل عرضه-تقاضا، تحلیل فردمحور و حاشیه‌ای

۱ (ناسیونالیسم اقتصادی — (Economic Nationalism) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

ناسیونالیسم اقتصادی بیشتر از اینکه یک «مکتب کاملاً یکپارچه مثل نئوکلاسیک» باشد، یک **جهت‌گیری فکری-سیاستی** است که اقتصاد را در خدمت **قدرت، امنیت و منافع ملی** می‌بیند. ایده محوری‌اش این است که بازار و تجارت جهانی همیشه بی‌طرف و برد-برد عمل نمی‌کنند؛ کشورها در رقابت‌اند و اگر دولت از تولید داخلی، فناوری و صنایع راهبردی حمایت نکند، ممکن است در وابستگی، عقب‌ماندگی صنعتی یا آسیب‌پذیری امنیتی گیر کند. بنابراین، بر خلاف اقتصاد آزادِ محض، ناسیونالیسم اقتصادی معمولاً برای دولت نقش فعال‌تر در «جهت‌دهی توسعه» قائل است.

در این دیدگاه، **صنعتی‌شدن و تقویت ظرفیت تولید ملی**)به‌ویژه صنایع مادر/راهبردی) اهمیت ویژه دارد. یکی از استدلال‌های کلاسیک این جریان، حمایت از **صنایع نوپا (Infant Industry)** است: کشورِ درحال‌توسعه اگر از همان ابتدا درهای تجارت را کاملاً باز کند، صنایع تازه‌تأسیسش توان رقابت با تولیدکنندگان قدرتمند خارجی را ندارند و نابود می‌شوند؛ پس دولت باید موقتاً با تعرفه، یارانه، محدودیت واردات یا سیاست صنعتی از آن‌ها حمایت کند تا به مقیاس و فناوری لازم برسند.

ناسیونالیسم اقتصادی همچنین با مفاهیمی مثل **خودکفایی/تاب‌آوری**، کاهش وابستگی در کالاهای حساس (غذا، انرژی، دارو، فناوری(، **کنترل سرمایه‌های خارجی در بخش‌های کلیدی** و گاهی مدیریت نرخ ارز/تجارت برای حفظ رقابت‌پذیری همراه است. البته شدت و شکل آن متفاوت است: از «حمایت‌گرایی هدفمند و موقت» تا «حمایت‌گرایی گسترده و دائمی.«

---

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص ناسیونالیسم اقتصادی (نکات امتحانی(

- **منافع ملی/امنیت ملی به‌عنوان معیار سیاست اقتصادی**)نه فقط کارایی بازار(
- **حمایت از صنایع نوپا** :تعرفه و حمایت موقت تا صنعتی‌شدن شکل بگیرد
- **سیاست صنعتی** :**(Industrial Policy)** هدایت سرمایه‌گذاری به صنایع اولویت‌دار، حمایت از تحقیق‌وتوسعه، انتقال فناوری
- **تعرفه و محدودیت واردات**)در کنار ابزارهای غیرتعرفه‌ای(
- **ترجیح تولید داخلی** در خریدهای دولتی(Buy National)
- **کنترل/محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی** در صنایع راهبردی
- **خودکفایی و تاب‌آوری زنجیره تأمین**)کالاهای حساس(
- **نگاه انتقادی به وابستگی و تقسیم کار جهانی** وقتی باعث خام‌فروشی یا عقب‌ماندگی صنعتی شود

---

۳ (افراد مهم و متون اثرگذار (نمایندگان شاخص(

چون ناسیونالیسم اقتصادی یک جریان سیاستی است، نام‌ها بسته به منبع فرق می‌کند، اما این‌ها بسیار رایج‌اند:

1. **فریدریش لیست** – **(Friedrich List)** آلمان
   - مهم‌ترین نظریه‌پرداز کلاسیک ناسیونالیسم اقتصادی
   - کتاب مهم :*نظام ملی اقتصاد سیاسی* (The National System of Political Economy)
   - ایده کلیدی: حمایت از صنایع نوپا، نقد تجارت آزادِ زودهنگام برای کشورهای عقب‌تر
2. **الکساندر همیلتون** – **(Alexander Hamilton)** آمریکا
   - گزارش معروف*Report on Manufactures* :
   - دفاع از توسعه صنعت داخلی و حمایت دولتی برای ساخت پایه صنعتی
3. **هنری چارلز کری** – **(Henry C. Carey)** آمریکا
   - دفاع از حمایت‌گرایی و توسعه صنعتی ملی (در برابر سنت کلاسیکِ تجارت آزاد(
4.)در برخی منابع (**مدرسه تاریخی آلمان (German Historical School)** مثل **گوستاو اشمولر**
   - تأکید بر نقش دولت، تاریخ، نهادها و سیاست‌گذاری متناسب با شرایط ملی (نه قوانین جهان‌شمولِ بازار(

نکته: این جریان از نظر تاریخی به «حمایت‌گرایی توسعه‌گرا» نزدیک است؛ در قرن ۲۰ نیز در قالب‌های مختلفِ سیاست صنعتی و دولت توسعه‌گرا ادامه پیدا کرد (هرچند لزوماً با همان برچسب.(

---

۴ (ارتباط ناسیونالیسم اقتصادی با مکاتب دیگر

الف) نسبت با مرکانتیلیسم

- شباهت: هر دو **قدرت ملی و نقش فعال دولت** را مهم می‌دانند و با نوعی حمایت‌گرایی همراه‌اند.
- تفاوت: مرکانتیلیسم بیشتر روی **انباشت طلا و تراز تجاری مثبت** و منطق خزانه‌محور بود؛ ناسیونالیسم اقتصادی مدرن‌تر معمولاً روی **ظرفیت تولید، صنعتی‌شدن، فناوری و امنیت زنجیره تأمین** تأکید می‌کند.

ب) نسبت با اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک (تجارت آزاد)

- کلاسیک/نئوکلاسیک: دفاع از تجارت آزاد بر پایه مزیت نسبی/کارایی و رفاه مصرف‌کننده (در حالت ایده‌آل).
- ناسیونالیسم اقتصادی: می‌گوید این نسخه ایده‌آل همیشه برقرار نیست؛ کشورها ممکن است در «تله خام‌فروشی»، وابستگی فناوری یا آسیب‌پذیری امنیتی بیفتند؛ پس **استثناهای توسعه‌ای/راهبردی** برای دخالت دولت قائل می‌شود.

ج) نسبت با کینزی‌گرایی

- کینزی‌گرایی: تمرکز بر مدیریت تقاضای کل و اشتغال در کوتاه‌مدت (سیاست مالی/پولی).
- ناسیونالیسم اقتصادی: تمرکز بر **ساختار تولید ملی و قدرت صنعتی** در میان‌مدت و بلندمدت.
- ممکن است در عمل ترکیب شوند: دولت هم رکود را با سیاست تقاضا مدیریت کند و هم سیاست صنعتی/تجاری داشته باشد.

د) نسبت با نهادگرایی و اقتصاد توسعه

- ناسیونالیسم اقتصادی در سیاست‌گذاری به بسیاری از بحث‌های اقتصاد توسعه نزدیک می‌شود: دولت توانمند، یادگیری صنعتی، انتقال فناوری، و طراحی نهادها برای جهش تولید.

---

۵ (مقایسه‌های پرتکرار (ناسیونالیسم اقتصادی با دیگر مکاتب)

۱ (ناسیونالیسم اقتصادی vs نئوکلاسیک (تجارت آزاد)

- نئوکلاسیک: تجارت آزاد → تخصیص کاراتر منابع و رفاه بیشتر (با فرض رقابت و نبود شکست بازار).
- ناسیونالیسم اقتصادی: ممکن است تجارت آزادِ زودهنگام باعث نابودی صنعت داخلی و وابستگی شود؛ حمایت هدفمند برای «ساختن توان ملی» لازم است.

۲ (ناسیونالیسم اقتصادی vs مرکانتیلیسم

- مرکانتیلیسم: خزانه/طلا، تراز تجاری مثبت، استعمار و محدودیت واردات
- ناسیونالیسم اقتصادی: ظرفیت تولید، فناوری، امنیت اقتصادی، سیاست صنعتی؛ لزوماً طلا/خزانه محور نیست.

۳ (ناسیونالیسم اقتصادی vs لیبرالیسم اقتصادی (دولت حداقلی(

- لیبرالیسم: بازار بهترین هماهنگ‌کننده است؛ دولت حداقلی
- ناسیونالیسم اقتصادی: دولت باید در صنایع کلیدی و مسیر توسعه نقش راهبر داشته باشد.

۱ (سوسیالیسم — (Socialism) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

سوسیالیسم یک مکتب/جریان فکری گسترده است که محورش نقد سرمایه‌داری و تأکید بر **برابری اقتصادی-اجتماعی** و **کنترل/مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید** است. در نگاه سوسیالیستی، اگر مالکیت و تصمیم‌گیری اقتصادی عمدتاً خصوصی باشد، نتیجه طبیعی‌اش می‌تواند **نابرابری، تمرکز ثروت، استثمار نیروی کار، ناامنی شغلی و بحران‌های دوره‌ای** باشد. بنابراین سوسیالیسم می‌گوید برای رسیدن به عدالت و رفاه عمومی، باید نقش «جمع/جامعه» (از طریق دولت، تعاونی‌ها، شوراها یا مالکیت عمومی) در اقتصاد پررنگ‌تر شود.

سوسیالیست‌ها معمولاً به جای اینکه هدف اقتصاد را صرفاً کارایی بازار و سودآوری بنگاه‌ها بدانند، بر اهدافی مثل **عدالت توزیعی، رفع فقر، امنیت اقتصادی، دسترسی همگانی به خدمات پایه**)آموزش، درمان، مسکن) و گاهی **برنامه‌ریزی اقتصادی** تأکید می‌کنند. در نسخه‌های کلاسیک‌تر (به‌ویژه مارکسیستی)، سرمایه‌داری یک مرحله تاریخی تلقی می‌شود که به دلیل تضادهای درونی‌اش (مثل تعارض کار و سرمایه، انباشت و تمرکز سرمایه، بحران) نهایتاً جای خود را به نظمی می‌دهد که در آن تولید برای نیازهای اجتماعی سازمان‌دهی می‌شود نه برای سود خصوصی.

از نظر «سیاست اقتصادی»، سوسیالیسم طیفی است: از سوسیالیسم‌های انقلابی و برنامه‌ریزی متمرکز تا سوسیالیسم‌های اصلاح‌طلب که بیشتر بر **دولت رفاه، مالیات تصاعدی، تنظیم‌گری بازار و گسترش تعاونی‌ها** تکیه دارند. پس در امتحان مهم است بگویی سوسیالیسم یک بسته واحد نیست، بلکه **یک خانواده از دیدگاه‌ها**ست که نقطه مشترکشان کاهش سلطه سرمایه و بازار بر زندگی اجتماعی و افزایش کنترل اجتماعی/دموکراتیک بر اقتصاد است.

---

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص سوسیالیسم (نکات امتحانی(

- **مالکیت اجتماعی/عمومی ابزار تولید** :زمین، کارخانه، منابع کلیدی و زیرساخت‌ها به‌جای مالکیت خصوصیِ صرف.

- **عدالت توزیعی و برابری** :کاهش فاصله طبقاتی، حمایت از اقشار ضعیف، دسترسی همگانی به خدمات پایه.
- **نقد سرمایه‌داری**:
  - تمرکز ثروت و قدرت
  - نابرابری ساختاری
  - اولویت سود بر نیاز
  - بحران‌های دوره‌ای و بیکاری
- **برنامه‌ریزی اقتصادی**)در برخی گونه‌ها): تعیین اهداف تولید و سرمایه‌گذاری در سطح کلان برای نیازهای اجتماعی.
- **تعارض طبقاتی (در سوسیالیسم مارکسیستی** :(تضاد منافع کارگر و سرمایه‌دار به‌عنوان موتور تحلیل اجتماعی-اقتصادی.
- **ارزش اضافی/استثمار (مارکس** :(سود سرمایه‌دار از مازادِ کارِ پرداخت‌نشده کارگر ناشی می‌شود.
- **تعاونی‌گرایی و کنترل دموکراتیک محل کار**)در گونه‌های غیرمتمرکزتر): اداره بنگاه توسط کارگران/اعضا.

---

۳ (اشخاص مهم سوسیالیسم (چهره‌های شاخص(

سوسیالیست‌های آرمان‌شهری (پیشامارکسی/قرن ۱۹:(

- **سن-سیمون(Saint-Simon)**
- **شارل فوریه(Charles Fourier)**
- **رابرت اوون(Robert Owen)**

)این‌ها بیشتر طرح‌های اجتماعی-اخلاقی برای جامعه عادلانه داشتند و نقد سرمایه‌داری را مطرح کردند(.

سوسیالیسم علمی / مارکسیسم:

- **کارل مارکس** – **(Karl Marx)** *سرمایه*، نظریه ارزش اضافی، تحلیل سرمایه‌داری و بحران
- **فریدریش انگلس** – **(Friedrich Engels)** همکاری نظری و سیاسی با مارکس

)در ادامه تاریخ سیاسی-اقتصادی :**لنین** و دیگران در شکل‌گیری «سوسیالیسم دولتی» اثرگذار بودند(.

سوسیال‌دموکراسی و سوسیالیسم اصلاح‌طلب:

- **ادوارد برنشتاین** – **(Eduard Bernstein)** تأکید بر اصلاحات تدریجی به جای انقلاب
-)در عمل، بسیاری از نظریه‌پردازان دولت رفاه و احزاب کارگری اروپا در این سنت قرار می‌گیرند(.

۴ (ارتباط سوسیالیسم با مکاتب دیگر

الف) نسبت با کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها (اقتصاد بازار(

- کلاسیک/نئوکلاسیک: بازار و مالکیت خصوصی را محور تخصیص منابع می‌دانند و معمولاً به کارایی رقابت تأکید دارند.
- سوسیالیسم: می‌گوید حتی اگر بازار در بعضی موارد کارا باشد، پیامدهایش (نابرابری، قدرت انحصاری، بی‌ثباتی) می‌تواند غیرعادلانه و اجتماعیاً مخرب باشد؛ پس باید مالکیت و تصمیم‌گیری اقتصادی اجتماعی‌تر شود.

ب) نسبت با کینزی‌گرایی

- کینز لزوماً ضد سرمایه‌داری نیست؛ هدفش «نجات و تثبیت سرمایه‌داری» با سیاست‌های دولت برای اشتغال و تقاضای کل است.
- سوسیالیسم (به‌ویژه مارکسیستی) نقد بنیادی‌تر دارد و مسئله را ساختاری‌تر می‌بیند.
- با این حال، سوسیال‌دموکراسی‌ها در عمل از ابزارهای کینزی و دولت رفاه زیاد استفاده کرده‌اند.

ج) نسبت با ناسیونالیسم اقتصادی

- هر دو می‌توانند نقش دولت و سیاست صنعتی را پررنگ ببینند، اما:
  - ناسیونالیسم اقتصادی هدفش قدرت/توان ملی و صنعتی‌شدن است (حتی در چارچوب سرمایه‌داری.(
  - سوسیالیسم هدفش عدالت طبقاتی و تغییر روابط مالکیت/توزیع است.

د) نسبت با لیبرالیسم سیاسی

- برخی گونه‌های سوسیالیسم «دموکراتیک» با آزادی‌های سیاسی سازگار معرفی می‌شوند؛
- برخی نسخه‌های تاریخیِ «سوسیالیسم دولتی» به تمرکز قدرت سیاسی و محدودیت آزادی‌ها متهم شده‌اند (این یک محور رایج نقد در مقایسه‌هاست.(

---

۵ (مقایسه‌های پرتکرار (سوسیالیسم با دیگر مکاتب(

۱ (سوسیالیسم vs سرمایه‌داری/نئوکلاسیک

- سرمایه‌داری/نئوکلاسیک: مالکیت خصوصی + بازار + انگیزه سود → کارایی و نوآوری (در روایت اصلی(
- سوسیالیسم: مالکیت اجتماعی/تنظیم قوی + هدف‌گذاری اجتماعی → عدالت و امنیت اقتصادی؛ نقد می‌کند که سودمحوری نابرابری می‌سازد.

۲ (سوسیالیسم مارکسیستی vs سوسیال‌دموکراسی

- مارکسیستی: تغییر بنیادی مالکیت و روابط تولید، معمولاً با تحلیل طبقاتی و امکان گذار تاریخی
- سوسیال‌دموکراسی: اصلاح سرمایه‌داری با مالیات تصاعدی، دولت رفاه، مقررات بازار کار، خدمات عمومی؛ مالکیت خصوصی عمدتاً حفظ می‌شود.

۳ (سوسیالیسم vs کینزی

- کینزی: سیاست تثبیت (کوتاه‌مدت/میان‌مدت) برای اشتغال و رشد در چارچوب بازار
- سوسیالیسم: تغییر ساختار مالکیت/قدرت اقتصادی و هدف‌گذاری توزیعی

۱ (کینزی‌ها — (Keynesian Economics) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص (چند پاراگراف(

مکتب کینزی با کارهای **جان مینارد کینز** در دهه ۱۹۳۰ (به‌ویژه پس از رکود بزرگ) شکل گرفت و نقطه اصلی‌اش این بود که اقتصاد بازار **لزومی ندارد خودبه‌خود به اشتغال کامل برسد** .برخلاف نگاه کلاسیک/نئوکلاسیکِ سنتی که انعطاف قیمت‌ها و دستمزدها را کافی می‌دانست، کینز گفت به دلیل عواملی مثل **چسبندگی دستمزد/قیمت، نااطمینانی، انتظارات و رفتار مالی** ممکن است اقتصاد در سطحی پایین از تولید و اشتغال «گیر کند» و بیکاری پایدار به‌وجود آید.

کینزی‌ها محور تحلیل را روی **تقاضای کل (Aggregate Demand)** گذاشتند: تولید و اشتغال در کوتاه‌مدت تا حد زیادی به سطح مصرف، سرمایه‌گذاری، مخارج دولت و خالص صادرات وابسته است. در این چارچوب، اگر بخش خصوصی به هر دلیل (ترس، بدبینی، کاهش سودآوری مورد انتظار) سرمایه‌گذاری را کم کند، تقاضای کل سقوط می‌کند و اقتصاد وارد رکود می‌شود. بنابراین دولت باید با **سیاست مالی**)افزایش مخارج یا کاهش مالیات) و گاهی با همراهی سیاست پولی، تقاضا را تقویت کند تا تولید و اشتغال برگردد.

کینز همچنین نقش **نرخ بهره** را متفاوت دید: بهره فقط پاداش پس‌انداز نیست، بلکه به **ترجیح نقدینگی** و تقاضا برای پول هم مربوط است؛ و ممکن است اقتصاد در وضعیت **تله نقدینگی** بیفتد که در آن کاهش نرخ بهره دیگر سرمایه‌گذاری را تحریک نمی‌کند. در چنین شرایطی، سیاست مالی فعال (بودجه انبساطی) اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۲ (نظریات و مفاهیم شاخص کینزی‌ها (نکات امتحانی(

- **تقاضای کل** تعیین‌کننده تولید و اشتغال در کوتاه‌مدت
- **اصل تقاضای مؤثر** :**(Effective Demand)** سطح تولید جایی تعیین می‌شود که تقاضای کل کافی باشد، نه لزوماً در اشتغال کامل
- **ضریب تکاثر** :**(Multiplier)** افزایش مخارج (خصوصاً مخارج دولت) می‌تواند چند برابر روی درآمد ملی اثر بگذارد
- **ترجیح نقدینگی** **(Liquidity Preference)** و تعیین نرخ بهره از طریق بازار پول
- **تله نقدینگی** :وقتی نرخ بهره خیلی پایین است و سیاست پولی اثرگذاری محدود دارد
- **نقش انتظارات و نااطمینانی** در سرمایه‌گذاری
- **سیاست مالی ضدچرخه‌ای** :کسری بودجه در رکود، مازاد/انضباط مالی در رونق (در نسخه استاندارد(

---

۳ (اشخاص مهم کینزی

- **جان مینارد کینز(J.M. Keynes)**
  - اثر اصلی :*نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول* (1936)

افراد مهمِ توسعه‌دهنده کینزیِ اولیه/میانی:

- **ریچارد کان**) **(Richard Kahn)** ایده تکاثر(
- **جان هیکس**) **(John Hicks)** مدل IS-LM به‌عنوان نمایش ساده‌شده(
- **آلوین هانسن**) **(Alvin Hansen)** گسترش کینزی‌گری در آمریکا(
- **جوان رابینسون**) **(Joan Robinson)** بعداً بیشتر در سنت پسا کینزی برجسته شد(

---

۴ (ارتباط کینزی‌ها با مکاتب دیگر

- **با نئوکلاسیک‌ها/کلاسیک‌ها** :کینز انتقاد کرد که فرض اشتغال کامل و خودتنظیمی سریع بازارها واقع‌بینانه نیست، مخصوصاً در رکود.
- **با نئوکلاسیک-کینزی (سنتز** :**(**بعد از جنگ جهانی دوم تلاش شد کینز را با ابزار نئوکلاسیک ترکیب کنند (نتیجه‌اش «نئو کینزی/سنتز نئوکلاسیک» بود.(
- **با پول‌گرایان (فریدمن** :**(**پول‌گرایان نقش سیاست پولی را مهم‌تر می‌دانستند و به سیاست مالیِ بیش‌فعال بدبین بودند.

- **با مارکسیسم** :هر دو رکود و بحران را جدی می‌گیرند، اما کینز معمولاً اصلاح‌گر است (تثبیت سرمایه‌داری)، مارکسیسم ساختارشکن‌تر و تغییرطلب‌تر است.

---

۵ (مقایسه‌های پرتکرار (کینزی(

- **کینزی vs نئوکلاسیک** :تقاضای کل و چسبندگی‌ها در کوتاه‌مدت مهم است vs بازارها سریع پاکسازی می‌شوند.
- **کینزی vs پول‌گرایی** :اولویت سیاست مالی و تقاضا vs اولویت کنترل پول و تورم.
- **کینزی vs کینزی‌های جدید** :کینز سنتی بیشتر شهودی/کلان‌تجربی؛ کینزی جدید مدل‌سازی خردبنیاد و چسبندگی اسمی.

---

۲ (نئوکینزی‌ها (معمولاً در دو معنا می‌آید(

چون در منابع فارسی گاهی «نئوکینزی» را به دو چیز می‌گویند، برای امتحان بهتر است هر دو را بشناسی:

الف) نئوکینزیِ کلاسیک = «سنتز نئوکلاسیک-کینزی» (دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰(

خلاصه دیدگاه

این جریان تلاش کرد ایده‌های کینز را با چارچوب نئوکلاسیکی آشتی دهد:

- در **کوتاه‌مدت** به علت چسبندگی قیمت/دستمزد، تقاضا مهم است و سیاست تثبیت لازم است.
- در **بلندمدت** اقتصاد به سمت سازوکارهای نئوکلاسیکی (اشتغال کامل/تعیین تولید توسط عرضه) برمی‌گردد.

مدل مشهور این سنت،) **IS–LM**هیکس-هانسن) است که تعامل بازار کالا (IS) و بازار پول (LM) را نشان می‌دهد و ابزار اصلی آموزش و سیاست‌گذاری شد. منحنی فیلیپس اولیه هم در این سنت برای توضیح رابطه تورم-بیکاری به کار رفت.

مفاهیم شاخص

- **IS–LM**
- **کوتاه‌مدت کینزی / بلندمدت نئوکلاسیک**
- **منحنی فیلیپس (نسخه اولیه** (و مبادله تورم-بیکاری

- **سیاست مالی و پولی برای تثبیت چرخه‌های تجاری**

افراد مهم

- **جان هیکس**، **آلوین هانسن**، **پل ساموئلسون**)نقش کلیدی در سنتز)، همچنین **فرانکو مودیلیانی**)در برخی مباحث(

ارتباط و نقد

- از طرف **پول‌گرایان** و بعدتر **کلاسیک‌های جدید** نقد شد (انتظارات، ناکارایی سیاست‌ها.(
- از طرف **پساکینزی‌ها** هم نقد شد که این سنت «روح کینز» (نااطمینانی بنیادین و اقتصاد پولی) را تلطیف کرده است.

ب) نئوکینزیِ جدید) (New Keynesian Economics) از دهه ۱۹۸۰ به بعد(

خلاصه دیدگاه

»کینزی‌های جدید» تلاش کردند کینز را با روش نئوکلاسیکیِ جدید (خردبنیاد و انتظارات عقلایی) بازسازی کنند، اما نتیجه بگیرند که با وجود عقلانیت، باز هم **چسبندگی‌های اسمی و شکست‌های بازار** باعث می‌شود سیاست پولی/تثبیتی اثرگذار باشد.

مفاهیم شاخص

- **چسبندگی قیمت/دستمزد** با توضیح‌های خردبنیاد: هزینه منو(Menu Costs) ، قراردادهای دستمزدی، رقابت انحصاری
- **انتظارات عقلایی** +ناکامل بودن تعدیل
- **چرخه‌های تجاری با قیمت‌های چسبنده**
- در نسخه‌های مدرن: چارچوب‌های **DSGE**کینزی جدید و نقش سیاست پولی قاعده‌مند (مثل قاعده تیلور(

افراد مهم

- **گرگوری منکیو(Mankiw) ، دیوید رومر(Romer) ، جورج آکرلوف**)در چسبندگی‌ها/رفتاری)، و در سیاست پولی مدرن **مایکل وودفورد (Woodford)** بسیار مهم است.

ارتباط و نقد

- در برابر **کلاسیک‌های جدید** **RBC**/که رکود را عمدتاً شوک‌های حقیقی و بازارهای پاکسازی‌شونده می‌دانند.
- نقد پساکینزی‌ها: بیش از حد به تعادل و خردبنیادهای استاندارد متکی است و نااطمینانی کینزی را کم‌رنگ می‌کند.

---

۳ (پساکینزی‌ها — (Post-Keynesian Economics) خلاصه دیدگاه‌ها و کارهای شاخص

۱ (خلاصه دیدگاه (چند پاراگراف(

پساکینزی‌ها خودشان را وفادارتر به «کینزِ نظریه عمومی» می‌دانند و می‌گویند بخش مهم پیام کینز این است که اقتصاد سرمایه‌داری ذاتاً با **نااطمینانی بنیادین**)نه صرفاً ریسک قابل‌محاسبه)، نقش پررنگ **پول و امور مالی**، و امکان **عدم تعادل‌های پایدار** روبه‌روست. بنابراین، نمی‌شود همیشه با مدل‌های تعادل‌محور و فرض انتظارات دقیق، واقعیت اقتصاد را توضیح داد.

در پساکینزی، سرمایه‌گذاری و تولید به‌شدت به **انتظارات، سودآوری مورد انتظار و شرایط مالی/اعتباری** وابسته است و بازار کار لزوماً مثل یک بازار ساده با قیمت (دستمزد) پاکسازی نمی‌شود. آن‌ها معمولاً معتقدند اقتصاد در بسیاری مواقع **عرضه‌محورِ نئوکلاسیک نیست**؛ بلکه «محدودیت تقاضا» و ساختار نهادی (بانک‌ها، قراردادها، قدرت بنگاه‌ها) تعیین‌کننده مسیر اشتغال و رشد است.

یک محور مهم پساکینزی‌ها توجه به **قدرت بازار و قیمت‌گذاری بنگاه‌ها** است (خصوصاً در اقتصادهای انحصاری/اولیگوپولی): قیمت‌ها فقط نتیجه برخورد عرضه و تقاضای رقابتی نیست، بلکه اغلب **بر اساس حاشیه سود (Mark-up) روی هزینه** تعیین می‌شود. همچنین در بسیاری از رویکردهای پساکینزی، پول **درون‌زا (Endogenous Money)**است: بانک‌ها با اعطای وام، پول خلق می‌کنند و بانک مرکزی بیشتر نرخ بهره را هدف‌گذاری می‌کند تا مقدار پول را.

۲ (مفاهیم شاخص پساکینزی

- **نااطمینانی بنیادین(Fundamental Uncertainty)**
- **اقتصاد پولی-مالی** و نقش اعتبارات در چرخه‌ها
- **پول درون‌زا**)خلق پول توسط بانک‌ها(
- **قیمت‌گذاری مارک‌آپ** در بازارهای غیررقابتی
- **اصل تقاضای مؤثر** به‌عنوان محور پایدار تحلیل
- **مدل‌های رشد تقاضامحور/کالدوری** و گاهی «رشد مزد-محور یا سود-محور» در ادبیات توزیع و رشد

۳ (افراد مهم پساکینزی

- **جوان رابینسون(Joan Robinson)**
- **نیکلاس کالدور(Nicholas Kaldor)**
- **میشال کالِکی) (Michał Kalecki)** بسیار نزدیک و اثرگذار؛ به قدرت بنگاه‌ها و توزیع توجه داشت(
- **هایمن مینسکی) (Hyman Minsky)** بی‌ثباتی مالی؛ فرضیه بی‌ثباتی مالی(
- **پیر اسکاترا) (Piero Sraffa)** در شاخه‌های نزدیک به پسا کینزی/کلاسیک جدید، نقد نظریه سرمایه نئوکلاسیک(

۴ (ارتباط پساکینزی با مکاتب دیگر

- **با نئوکینزی‌ها/کینزی جدید** :اختلاف بر سر تعادل‌محوری، خردبنیادهای استاندارد، و کم‌رنگ شدن نااطمینانی و پول.
- **با نئوکلاسیک‌ها** :نقد عمیق‌تر به فرض بازارهای کامل و پاکسازی خودکار و نظریه توزیع بهره‌وری نهایی.
- **با مارکسیسم** :نقاط تماس در توجه به قدرت، توزیع، و بحران؛ اما چارچوب تحلیلی و مبانی ارزشی یکسان نیست.

۵ (مقایسه‌های پرتکرار (پساکینزی(

- **پساکینزی vs کینزی جدید** :نااطمینانی و پول درون‌زا + قیمت‌گذاری مارک‌آپ vs مدل‌های تعادلی با چسبندگی اسمی و انتظارات عقلایی
- **پساکینزی vs سنتز نئوکلاسیک** :پساکینزی می‌گوید آن سنت «کینز را نئوکلاسیک کرده» و عمق پیام رکودهای پایدار و مالی را کم کرده است
- **پساکینزی vs کلاسیک‌های جدید** :**RBC**/بحران‌ها را مالی/تقاضایی/نهادی می‌دانند vs شوک‌های حقیقی و بازارهای پاکسازی‌شونده